



نیمروز

نیمروز کلمه‌ای است مرکب از دو لفظ نیم و روز که مرادف عربی آن در زبان فارسی همان کلمه نصف النهار است - آنچه از معنی نیمروز زودتر به خاطرها میگذرد مفهوم نصف روز یا وقت ظهر میباشد .

معنی دیگری که از شعر معروف شیخ به ذهن متبادر میگردد همانا نیمروز به معنی سیستان است ، در آنجا که میگوید :

گر به غربی فتد از ملک خویش گسرسنه خسبد ملک نیمروز
در این معنی گویا دست تصرفی به کار رفته و آنرا از صورت هامی به حالت خاصی در آورده است .

زیرا سرزمین نیم روز در تقسیم جغرافیائی ایران قدیم شامل کابل، قندهار، بست، زرنج ، کرکویه ، کرمان ، استخر ، دارابگرد ، گوره ، اردشیرخره ، نوز ، رامهرمز ، اهواز ، شوش ، شوشتر ، جندی شاپور ، نهر تیری ، جی اصفهان و سواد بین النهرین و شمال عراق و کسکر تا واصل و جزائر خلیج فارس و دریای عمان میشد .

چنانکه ملاحظه میشود قسمت جنوبی فلات ایران بلکه کشور وسیع ایران قدیم که از لحاظ تقسیم به هفت اقلیم ، در عرصه اقلیم سوم جغرافیائی قرار داشت ، از توابع ناحیه نیمروز دیرین

• آقای استاد محمد محیط طباطبائی از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور .

محسوب میشد. پس استعمال نیمروز در مورد زرننگ و کرکویه که دو مرکز مهم ولایت سیستان محسوب میشده‌اند، یعنی در مورد ولایت سیستان فقط، از مقوله تسمیه جزء به اسم کل است و گرنه نیمروز بسی پهناورتر از آن بوده که به سیستان محدود بماند و بطور کلی سراسر استانهای کرمان و بلوچستان و فارس و خوزستان و لرستان و اصفهان و یزد کونی را در برمیگرفته است.

این مورد استعمال کلمه نیمروز قطعاً از معنی دیگر آن که سمت جنوب باشد گرفته شده است. در حقیقت ایران را به روزگار ساسانیان به چهار ایالت بزرگ یا «گوست» به اعتبار چهار جهت کشور تقسیم کرده بودند. گوست خراسان یا ناحیه شرقی، گوست خوربران یا ناحیه غربی و گوست آذربایجان در شمال غربی و گوست نیمروز در بخش جنوبی کشور که به سواحل دریای عمان و خلیج فارس محدود میشد. که حاکم هر یک از این گوستها را ماذگوستبان یا فاذوسبان عرب میخوانده‌اند.

استعمال نیمروز به معنی جنوب شاید از اینجا برخاسته باشد که هنگام ظهر یا نیمروز، قرص آفتاب بردائره طول در سمت جنوب کایه نقاطی قرار میگیرد که در قلمرو کشور ایران قدیم و جدید واقع شده‌اند. همان طور که خراسان به معنی مشرق و خوربران به معنی مغرب هم از دو جهت طلوع و غروب آفتاب اقتباس و استعمال شده‌اند.

ضمن مقاله‌ای که در مجله گوهر به قلم آقای دکتر ریاضی کرمانی استاد ریاضی و نجوم دانشگاه تهران انتشار یافته، برای نیمروز وجه تسمیه تازه‌ای به کار رفته که احتیاج به ارائه مدرک و تأیید دارد:

«دائره نیمروز یا نصف النهار رصدهای قدیم ایران از سیستان که آن را به همین مناسبت نیمروز می‌گفتند، میگذشته است» و برای تأیید این معنی چنین بر آن افزودند:

«منجمان میگویند: سبب انتخاب این نقطه برای رصدخانه این است که هر وقت در نیمروز ظهر است همه جای دنیای قدیم روز است.» آنگاه محل این رصدخانه نیمروز را در مقاله خود «بهشت کنگه یا «کنگدژ» و یا «قبة الارض» نوشته‌اند.

شکرتیتر از هر سه نکته، این نکته چهارم است:

(تقریباً ۱۹۴۶ در مستشرقان در تورقان جنوب غربی چین پیدا کردند محل تهیه و محاسبه آن (ها) در رصدخانه نیمروز بوده است. مطالعات فرعی

این تقویمهایی که در تورقان پیدا شده قبلاً باید دانست که به چه زبانی بوده و آیا ترجمه کاملی از آنها تاکنون به یکی از زبانهای زنده تهیه شده و در دست است یا نه؟ آیا این تقویمها را در چه تاریخی محاسبه و تدوین کرده‌اند که «در آنها طول سال را، بر محاسبه تقویم رومی ۳۶۵ روز و ۶ ساعت میگرفتند» و آنوقت «سه قسم طول سال را محاسبه میکردند: سال بزدگردی سال بهزکی - سال شهریاری؟»

اینها نکتاتی است که وقتی بر قلم استاد ریاضی دانشگاه و تقویم نویسن رسمی کشور می‌رود باید متکی بر اسناد و مدارک قابل اعتماد باشد، در صورتیکه اگر بر زبان و اندیشه شاعری و نویسندگی خرمک میگذشت قابل تحمل و اغماض بود.

سال یزدگردی بنا به شهادت دهها مدرک علمی و تاریخی مربوط به صدۀ سوم هجری به بعد که در دست مسلمانان و زردشتیان ایران و هند موجود است از مبدأ جلوس یا به صورت دوم از هلاکت یزدگرد سوم آخرین پادشاه خانواده ساسانی گرفته شده بود و چنانکه در مدارک علمی عربی و فارسی معین است هر صد و بیست سال یکبار، بنا به آئین باستانی بوسیله موبدان بایستی کیبسه یک ماهه بشود ولی هرگز چنین کیبسه‌ای صورت وقوع نیافت. در این صورت؛ کیبسه هزار و پانصد و هفت ساله آنهم به صورت کیبسه یک ساله از مطالب بی سابقه‌ای است که استاد محترم برای جلب اعتماد خوانندگان باید مدارک آن را از آثار علمی و تاریخی معتبر و قابل استناد استخراج و عرضه دارند. علاوه بر آن، اینکه مرقوم داشته‌اند «رصد با محاسبه همیشه، تطبیق داشت» معلوم نیست کدام رصد و چه محاسبه و مربوط به کدام نوع از سالهاست؟ باز این نکته قابل امان نظر است که آیا کار رصدی بدون محاسبه هم ممکن است انجام پذیرد؟ در صورتیکه زیج مبتنی بر محاسبه ممکن است بدون رصد تازه صورت تدوین یابد.

در باره گنگدژ و بهشت گنگ که محل رصدخانه تقویمهای پیدا شده در تورفان شمرده شده باید به کدام مأخذ جغرافیائی و نجومی و تاریخی مراجعه کرد زیرا وسفی که از این دو محل در فرهنگهای فارسی شده نمیتواند بانیمروز اخص که شامل سیستان تنها میشود تطبیق کامل پیدا کند زیرا آن را (یا آنها را) قلعه ضحاک در شهر بابل و یا شهری در حدود مشرق از بلاد ترک نوشته‌اند که در آن معبدی به اسم قندهار وجود داشته و توضیحی که درباره قبه الارض در فرهنگها داده شده که در آنجا پیوسته شب و روز مساوی باشد آنرا پائین میرد و بر روی خط استوا جای میدهند.

نظامی در اسکندرنامه گنگ بهشت را در مشرق مرز هندوستان با معبد قند شار وصف میکند که بالتبع از محدوده سیستان بیرون میرود و داخل قلمرو قدیم هندوستان میشود کسه شامل کابل و غزنی و قندهار به مشرق میگردد.

ولی فردوسی بر آن لفظ هوخختی هم می‌افزاید و کنایه از شهر بیت المقدس میداند که در شام و فلسطین و در سمت مغرب واقع بوده و آن را ساخته و بر آورده ضحاک میدانسته است.

در صورتیکه صورت ظاهر کلمه در گنگدژ و بهشت گنگ نشان میدهد که میان این دو محل و رود گنگ هندوستان بایستی ارتباطی معنوی وجود داشته باشد و بطور کلی محل منظور را از کوهستان غربی رود سند به حدود دره پنجاب و سند میرساند. از همه آنچه نموده شد بالاتر این نکته است که اسامی بروج دوازده گانه حمل ثور جزا... دلوحوت را کلماتی ایرانی و آریائی شمرده‌اند که به صورت معرب در آمده‌اند. و این نسبت را نفی کرده‌اند که ترجمه بروج ایرانی به عربی باشد.

در صورتیکه با مراجعه و مقایسه لغات عربی و سریانی و عبری معلوم میشود غالب این دوازده کلمه از الفاظ سامی اصیل بوده و در آنها دخیل و معرب نمیتوان یافت. چون درک چنین مطلبی برای سنجش درجه قابلیت قبول، به نظر دشوار میرسد به چند کتاب الفاظ معرب قدیم و جدید از جوالیقی تا ادی شیر کلدانی و آرنولد انگایسی مراجعه کردم و کوچکترین اشاره‌ای به این موضوع ندیدم. اصولاً اسامی بروج دوازده گانه که از عهد تقویم نگاری در اوراق تقویم حاجی نجم الدوله بدین طرف جای ماههای فارسی تاریخ سلطانی ملکشاهی را گرفته بود پیش از این زمان هرگز در چنین

بوده، به کار نسیرفته و قائم مقام ماه شمسی نبوده‌اند.

چنانکه میدانیم اسامی بروج از صور و اشکال فلكی گرفته شده‌اند که پیش از عهد بطلمیوس صاحب المجمع فی بروج کواکب آن صورتها در منطقة البروج برفلك باحلول ماههای دوازده‌گانه سال شمسی، تطبیق میکرد، بدین ترتیب که آغاز ماه اول هر سال شمسی به فرضی که از مبدأ انقلاب صیقلی گرفته میشد با آغاز طلوع نخستین درجه از برج سرطان مطابق اتفاتی می‌افتاد و بعدها که در اثر حرکت خاص منظومه شمسی یا به تعبیر آلمها حرکت فلك کواکب ثابت جای آنها تغییر پیدا کرده و اینک بیش از طول درجات يك برج از موضع اولیه خود دور شده‌اند و دیگر طلوع و غروب کواکب در این صورتها جنبه محاسبه‌ای دارد نه مشاهده‌ای. چنانکه آق‌سای، دکتر ریاضی خود میدانند که ستارگان قمر و بروج حمل در صورت بره‌ای تصویر میشود و برج ثور بر صورت نیمه گاو، تطبیق میکند و برج سنبله به صورت دوشیزه‌ای است که دستهای از خوشه‌گندم به دست داشته باشد.

پس وجه تسمیه بروج فلكی معلوم و از عهد یونانیان تا کنون مفهوم تصویری خود را در همه زبانها حفظ کرده‌اند. در طایفه به سال قدیم فارسی و اصطلاحات گاه‌شماری پیش از اسلام ایران نداشته‌اند که مانند نوادروز و مهرگان و سده به نوامروز و مهرگان و سده تعریب یافته باشند. مگر اینکه نظر متوجه به کلمه بروج و بروج بوده که با لفظ بارو و باره فارسی از حیث لفظ و معنی نزدیک هستند چنانکه میتوان هر دو را از مأخذ واحدی مشتق دانست.

آنچه در اینجا به سال و ماه ایران پیش از اسلام میدانیم و از اقوال منجمان بزرگ بعد از اسلام مانند ابوریحان و شهرمان و خازنی نقل شده است دلالت دارد که در ایران دو قسم سالشماری معمول بوده یکی رسمی و مورد نظر و تابع اصول علمی که با جلوس و مرگ شاهان تجدید میشد و چون یزدگرد سوم بعد از خود جانشینی نداشت که تاریخ متداول را علمی الرسم به نام خود نوسازد لذا به همان یزدگرد سوم منسوب ماند. بعد از مرگ یزدگرد چون تاریخ علمی الرسم باید تجدید شود عده‌ای از زردشتیان سال مرگ یزدگرد سوم را مبدأ تاریخ یزدگردی شمردند و عده بیشتری چنانکه اشاره شد دنبال سالشماری زمان سلطنت او را گرفتند و دو قسم تاریخ یزدگردی رایج ماند یکی با مبدأ جلوس و دیگری با مبدأ وفات. چون مسلمانان با همان صورت نخستین موافقت کردند و در صدد اصلاح و تعدیل آن برآمدند این صورت در کتابها و آثار علمی و تاریخی مورد استعمال یافت و مشهور گردید و جای صورت دوم را که بیشتر معمول زردشتیان بود گرفت. با این تاجایی که اسناد معتبر تاریخ و تقویم قدیم نشان میتوانند بدهد بیش از این دو قسم تاریخ یزدگردی که اختلاف مدت آنها از بیست سال نمیگذرد هرگز در ایران بعد از اسلام و قبل از اسلام متداول نبوده که در سال جاری یکی از آنها به ۱۳۴۲ و دیگری به ۱۳۲۲ میرسد. مگر اینکه تاریخ یزدگردی مربوط به جلوس و دوران سلطنت یزدگرد اول و یزدگرد دوم را از خاطر بگذرانیم چه در این صورت دو قسم تاریخ یزدگردی دیگر برود و قسم حاضر مربوط به یزدگرد سوم افزوده میشود. اما در تاریخ و تقویم از آنها خبری و سخنی دیده نمیشود که با تقویمهای تورفانی که در رصدخانه نامعلوم گنگدژ موهوم از نیمروز محدود یا نامحدود استخراج شده باشد وحدت مبدأ و موضوع پیدا کند.

سال بهیژگی با کمیسه در تاریخ یزدگردی چنانکه عمل متوکل و معتضد و در صده سوم هجری تاریخ معتضدی معروف به تاریخ خراجی دلالت میکند در هر صد و بیست سال، اختصاص به همان سال

صد و بیستم داشته که به جای دوازده ماه عادی ماه سیزدهم فوق‌العاده بانام مکرر یکی از دوازده ماه بر طول ایام آن افزوده میشد و شماره روزهای آن سال به‌طور استثناء از ۳۶۵ روز به ۳۹۵ روز میرسید. بنابراین نمیتوان سال بهیژگی را در ردیف سال یزدگردی و مربوط به تقویم و تاریخ جداگانه‌ای دانست، بلکه باید آن را در حقیقت صفت یا مضاف‌الیه همان سال یزدگردی به‌شمار آورد. درباره سال شهریار یا جایی که معلومات محدود نویسنده راه میدهد زیجی به‌نام زیج شهریار یا شاه به‌دوران پیش از اسلام نسبت داده شده که در ماهیت و کیفیت حقیقی آن جای بحث و سؤال هست که آیا با انتقال سند هند و حساب و هیأت هند به ایران در عهد انوشیروان یا عهد اردشیر چه ارتباطی دارد و به فرض تحقیق وجود آن در دست منجمانی همچون ابومعشر بلخی و کوشیار و برامکه بلخ در تعیین موضع گنجدژ آیا بایستی از هامون به‌هیرمند تا کنار رود گنگک یا پنجاب را پیمود بانه؟ اینها نکاتی است که با طرح موضوع زیج شهریار طبعاً پیش کشیده میشود و تنها چیزی که از آن هرگز استنباط نمیشده همانا تاریخ شهریار بوده است که شاید تداعی معانی آن را از تاریخ ملکی و سلطانی منسوب به سلطان ملک‌شاه سلجوقی که بعداً اصطلاح جلالی جای آن را گرفته اقتباس و ترجمه شده باشد. این معنی را تداعی معانی گویا به خاطر جوینده‌ای الفاکرده و پیش خود چنین اندیشیده باشد که این تاریخ محدث ملکی به قول خواجه نصیر در زیج ایلخانی که مبدأ و کیفیت سال فارسی را اصولاً برهم زده و آغاز سال شمسی را پس از قرن‌ها که در ایران قبل از اسلام و بعد از اسلام در نقطه انقلاب صیفی و اول تابستان بوده به نقطه اعتدال ربیع و اول فصل بهار آورده است همانطور که ترجمه لفظ ملکی در کلمه شاهی و شهریار می‌رساند مأخوذ از زیج شاه عنوانی داشته است.

در صورتیکه حقیقت امرچندان در میان ملکی و شهریار فاصله می‌افکند که قرابت و ارتباط آنها را باهم دورتر از تاریخ ملکی و اسکندری نشان میدهد.

اما تعیین تاریخ رصد موهوم رصدخانه گنگک در نیمروز در ۲۳۴۶ قبل از هجرت، در صورتیکه بر قلم استاد ممتاز نجوم و ریاضی دانشگاه تهران نرفته بود از خیالهای دل‌انگیز شاعرانه و اندیشه‌های ابتکاری و هنری هنرمندان گسترده خیال به‌نظر میرسد ولی اکنون که از چنین ناحیه موقری ابراز چنین موضوع بی‌مقدمه‌ای شده به خود حق میدهیم که از استاد صاحب سخن مأخذ و مستند این ادعا را مطالبه کنیم و قید کنیم که این مأخذ باید غیر از آثار مبتکرانه برخی از شعر و ادبای فقید یا معاصر باشد که در کار خود تنها جنبه جمال و جاذبیت اجتماعی را می‌جستند و با کمال معنی و استدلال منطقی کاری نداشتند.

کسانی که از روی آثار علمی قدیم با موضوع تقویم و تاریخ ایران قدیم و جدید آشنائی دارند میدانند در کتابهای عربی و فارسی و پهلوی که راجع به تقویم و تاریخ ایران سخن رفته و از صد و چهارم هجری بدینطرف بر شماره آنها افزوده شده و همچنین دفاتر و اوراقی که از شتران تورفان ترکستان در نیم قرن پیش به دست خاورشناسان اروپائی افتاد ابتدا ذکر از تاریخ شهریار نیست تا چه رسد به مبدأ و مأخذ علمی آن. و آنچه به‌نام تاریخ ملکی و جلالی معروف جهانیان است در سال

۴۶۷ هجری به سعی و اهتمام خواجه عبدالرحمن خازنی مروی و به دستور سلطان جلال‌الدین ملکشاه سلجوقی در شهر مرو و تنظیم و ترتیب یافت و سند عمل آن درزیج معتبر سنجری و وجیزه آن که مربوط به حاصل رصد خازنی است محفوظ و موجود و عین مطلب درزیج عمده ایلخانی هم تحقیق و تأیید شده است.

مبدأ تاریخ ملکی در نقطه اعتدال زمینی یعنی آغاز بهار و نخستین درجه از برج حمل حسابی یا نوروز متداول امروز است. و این مبدأ با آنچه ابوریحان بیرونی هفتادسال پیش از کیسه و اصلاح خازنی در آثار الباقیه خود نوشته با مبدأ اصلی تاریخ فارسی باستانی یا یزدگردی يك فصل تمام با نود و چهار روز تفاوت موقع و موضع نجومی داشته است.

ابوریحان تصریح می‌کند که زردشت دینا و پارسیان مبدأ سال را بنا به گفته مؤبدان، در آغاز فصل تابستان و نقطه انقلاب صیفی نهاده بود و عملی که در زمان متوکل خلیفه آغاز گردید و به روزگار معتاد عیاشی در تبدیل و کیسه تاریخ فارسی موسوم به یزدگردی صورت گرفت و نوروز فروردین به آن زمان تابستان در ماه جزیران رومی باز آمد تأیید می‌کند که بیان ابوریحان مبتنی بر اطلاع صحیح و دقیق و مستندی بوده که از مؤبدان ستاره‌شناس به دست آورده بود. صرف نظر از قرائن دیگری مانند خوردن نان محصول سال نو و افتتاح سال خراجی در روز نوروز که به وضوح همین معنی را می‌تواند اثبات کند.

ابوریحان است به فرازات سال رسمی سیار (و محتاج به کیسه) یزدگردی تقویم سال و ماه دیگری برابر کشاورزان ایران در عراق متداول بوده که بنا به حکم تجربه و مشاهده مواقع سال شمسی را برای روح نیازمندی‌های کار و زندگی کشاورزی در جای خود حفظ می‌کردند و بر این اساس در خارج چهار بیوت تاریخ و تقویم رسمی و مذهبی یزدگردی از خرد تاریخ و تقویمی داشتند که مشاهده شریفات جشن نور بهار آن ملک‌شاه را در روزگار واره‌دهی و اقامت اصفهان به هرای اصلاح و تعدیل تقویم یزدگردی بر آن کیفیت افکند تا نوروز سال با جشن آغاز بهار توأم باشد و خازنی به دستور او نوروز را که مطابق با درجه سیزدهم برج جدی از سال ۴۶۵ با حذف شانزده یا هفده روز به عقب برگردانید و در نخستین درجه از برج حمل نهاد تا با جشن نور بهار منظور و مطلوب ملک‌شاه موافق و مطابق افتد و نوروز باستانی به وجود آورد که بر اساس گردش سال سیار یزدگردی در هر پانزده قرنی ممکن بود چهار سال در آن به این وضع و صورت درآید.

بنابراین باید پذیرفت و گفت آخرین جمله مقاله که نتیجه‌گیری استاد ریاضی از آن بحث ابداع محسوب می‌شود خود نیاز به استدلال و ارائه مأخذ دارد. چه بنا به آنچه دیده‌ایم و خوانده‌ایم تاریخ نوروزی شهر یاری هرگز در ایران و کشور دیگری مرسوم نبوده که مبدأ آن در چشم‌رس رصد نیمروز و پایانش در تیررس رصد زمشب باشد. تصور میکنم این نکته نیازمند تأکیدی نباشد که ابوریحان بیرونی موافقترین تقویم شناس و تاریخ‌شناس ایران بعد از اسلام بوده و در کتابهای مختلف خود بخصوص تعیین مواقع شهرها از رصدهای مختلفی که در ایران و ممالک دیگر اسلامی و یونان و

روم در عصرهای مختلف صورت گرفته بود اطلاعاتی به دست آورده و به دست می‌دهد. بیرونی درباره تقویم و تاریخ سیستان تنها کسی است که از مهندس احمد بن عبدالجلیل سیستانی منجم عهدالدوله استفاده کرده و در آثار الباقیه فصلی بی نظیر نقل می‌کند با اینهمه از رصدها و رصدخانه‌های سیستان که در آن تاریخ و تقویم شهر یاری تنظیم و تدوین شده باشد چیزی در آثار خود ذکر نمی‌کند. سایر عالمائی که در آثار خود از رصدهای قدیم و جدید یاد کرده‌اند در این باره سکوت ورزیده‌اند و این خود دلیل بی سابقه بودن چنین داستانی است که در پیرامون نیمروز دور میزند.

در خاتمه به موضوع دیگری که راجع به تعیین وقت صبح و شب و با افطار و سمر در مقدمه مقاله مزبور آمده و به آیه‌ای از قرآن کریم مربوط به سوره بقره استناد جسته‌اند ولی در تفسیر علمی خود به توجیه آن پرداخته‌اند فقط از آن میانه نکته‌ای را خاطر نشان می‌سازد و آن تأویل بی دلیلی است که درباره نخ سیاه و سفید کرده و آن را به رشته سفید روز و رشته سیاه شب که عبارت از افق فجر و صبح طالع باشد ترجمه کرده‌اند، در صورتیکه ظاهر لفظی آیه در بیان حقیقت تشخیص سیاهی از سفیدی در مشهودات به مراتب رساتر از تفسیر و تأویل دور از ذهن استاد محترم است آنگاه با وجود قید وقت توپ افطار از تفسیر و ترجمه این جزء از آیه که عین عبارت آن را در متن آورده‌اند در بیخ ورزیده‌اند و درباره تعیین شب شرعی و توجیه پایان دادن روز در شب سکوت اختیار کرده‌اند.

۱۳۵۲۲۹۲

پژوهش‌های انسانی و مطالعات فرهنگی
آغاز پی‌ری
پرتال جامع علوم انسانی

دگرگونه شد برشتابنده حال
کلم سرخی انداخت، زردی گرفت
نشان پشیمانی آمد پدید
به‌ساندم من از مجلس آراسن

چو تاریخ پنجه درآمد بسال
رخم گونه لاجوردی گرفت
طرب را بیخانه هم شد کلید
فروماند دستم زمی خواستن

«نظامی قرن ششم»